

بیرون امروز، فرجا

نیره قاسمی زادیان



۱۶ دی: یک دسته پرستوی عاشق از زمین هویزه به آسمان شهادت بال گشودند (۱۳۵۹)

هم دانشجو بود، هم طلبه، با صدای زیبای قرآن می خواند. زمانی یک چریک مسلح علیه رژیم شاه بود و مدتی یک معلم توانا.

ظاهری ساده و معلوماتی عالی داشت. می خواست گمنام باشد. شبی که خبر شهادت «حسین علم الهدی» رسید، حضرت آیه الله خامنه ای در اهواز بودند و به منزل ایشان تشریف بردند و فرمودند: «از حسین همین پس که هر وقت با هم به جبهه می رفتیم، از ایشان می خواستم، به جای من برای رزمندگان صحبت کند» بعد از شهادت، مادر ایشان خدمت امام خمینی رسیدند و گفتند: حسین عازم مکه بود اما...

امام فرمود: او به جوار خدای متعال رفت که از «مکه» بالاتر است.



۱۹ دی: قم جوشید، خروشید و قیام کرد. (۱۳۵۶)

در اعتراض به درج مقاله ی موهن در روزنامه اطلاعات، علیه امام خمینی (علیه السلام) قم برخاست، با مشعلی در دست از خون شهیدانش.

این شعله ی مقدس به دامن شهرهای دیگر را هم گرفت و تبریز از قم پیروی کرد و اربعین ها به کمک هم آمدند. در بهمن ماه تهران دست به اسلحه برد. فریاد مردم از حلقوم تفنگ بیرون آمد و انقلاب پیروز شد.

۲۷ دی: تشکیل نهضت سوادآموزی به فرمان امام خمینی (۱۳۵۸)

معدن علم و فضیلت امام محمدباقر (علیه السلام) می فرمایند: «معلم و متعلم هر دو واجد پاداش معنوی هستند، اما پاداش معلم فرزون تر است. پس شما علم را از عالمان فراگیرید و به دیگران آموزش دهید. همان طور که عالمان به شما آموزش دادند و دانش خود را در اختیار شما قرار دارند».

۱۱ دی: طلوع و غروب جانباز شیمیایی، مداح اهل بیت سیدمجتبی علمدار

در یازده دی هزارو سی صدو چهل و پنج به دنیا آمد. کودکی اش با بچه های دیگر فرق داشت. کم تر حرف می زد و بیش تر فکر می کرد. پانزده - شانزده ساله بود که عزم میدان نبرد کرد. در عملیات والفجر هشت، در حلیچه شیمیایی شد و رفقاییش را قسم داد، به خانواده اش نگویند.

صدای زیبا و مردانه اش که حسن خود را مدیون ذاکری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود، در دل ها نفوذ می کرد و عاشقان کربلا را پیشاپیش به کربلا می برد.

در دی ماه ازدواج کرد. در دانه اش زهرا در دی ماه متولد شد و در یازده دی به شهادت رسید. زمزمه ی مدام لب هایش این بود: به شب اول قبرم نکتم وحشت و ترس چون در آن لحظه حسین (علیه السلام) است که میهمان من است



۱۵ دی: در سال روز ولادت علمدار کربلا، سرلشکر ستادی، فرماندهی نیروی هوایی و تنی چند از فرماندهای ارشد این نیرو به دیدار عباس (علیه السلام) شهید رفتند (۱۳۷۳ ش)

او سرانجام پاداش همه ی صداقت هایش را از خدا گرفت. «مردان آسمان» مردان خاصی هستند. در آن جا با خدا جور دیگری می توان خلوت کرد. آسمان خیلی چیزها دارد که هرکسی قادر به درک آن نیست.

شهادتش به لاله های سرخی که بعد از سال ها دوری، فرمانده شان را ملاقت کردند، مبارک باد.



۶ دی: شهید آیه الله غفاری، آخرین مرحله ی امتحان بندگی را گذرانده... (۱۳۵۳ ش)

اسوه ی استقامت، شهید حاج شیخ حسین غفاری، مظهر بسیاری از جلوه های معنویت بود. عشق سرشاری به حضرت سبحان داشت. حتی در شب های سخت زندان با دست و پای مجروح و تن تب دار با زحمت زیاد وضو می گرفت و نماز شب را با حالتی خاص اقامه می کرد.

قناعت پیشه، مهمان نواز و اهل بخشش بود. از این که مردم در حضورش باشند و وقتشان را بگیرند، خسته نمی شد. برای جوانان ارزش خاصی قائل بود.

شهید غفاری اعتقاد داشت: «شهادت تحفه ای است از جانب خدا که به پندگانش هدیه می شود»

و بالاخره پس از سال ها تلاش و استقامت و پایداری و زندان و شکنجه، عاقبت دعایش مستجاب شد.

در اوج مظلومیت، اما سرافرازانه در مجلس تنگ و تاریک زندان ساواک با دست و پای شکسته و دندان های خرد شده و محاسن خونین به دیار ابدیت شتافت.



۱ دی: روز کشاورزی

کشاورزان گنجینه های مردمانند. آن ها بذری پاک و حلال می کارند و خداوند آن را به بار می آورد. ایشان در روز قیامت مقامی نیکو دارند و از نزدیک ترین منزلت برخوردارند و با عنوان «مبارک» خوانده می شوند.



۲ دی: سالگرد آشنایی دستان فلسطین با سنگ ها - انقلاب فلسطینی (۱۳۴۴ ش)

«مسجد الاقصی» حریم وصل و دل دادگی است. به راستی این خانه جای بیگانه نیست و تعفن وجود اشغالگر را نمی توان در این رایحه سرا تحمل کرد. فلسطین! تو را به رگبار می بندند و در بزرگداشت کشتار انسانیت هورا می کشند. از مشاهده ی اندوهی که با توست، مفهوم حقوق بشر را دریافتم.

اکنون جهان سراسیمه از خشم، دل مجروح تو را عیادت می کند. فریادت را می شنود و به مهاجمان لجام گسیخته ات، نفرین ابدی نثار می کند. خاموشی در شأن موج نیست و رجز خوانی مقدمه ی حرکت توفان است. پس شتاب کن، دیوار اهریمن ترک برداشته است...

۲۶ دی: محمدرضا پهلوی فرار را برقرار ترجیح داد (۱۳۵۷)
پس از خروج شاه، ملت با آمدن به خیابان‌ها و اظهار شادمانی و پخش گل و شیرینی این پیروزی بزرگ را جشن گرفت و رژیم سلطنتی کم‌تر از یک ماه پس از فرار شاه سقوط کرد و طومار عمر رژیم دوهزار و پانصدساله‌ی شاهنشاهی روز بیست و دوم بهمن ماه پنجاه و هفت در هم پیچیده شد.



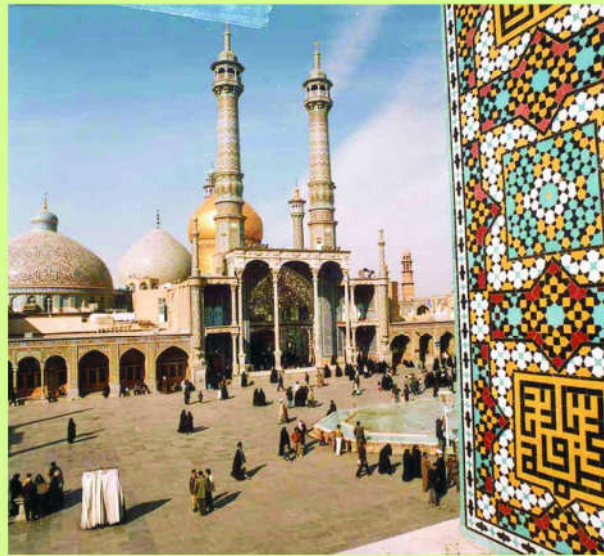
۲۷ دی: شهادت سفیر سحر «سیدمجتبی نواب صفوی» و یارانش (۱۳۳۴ ش)

نواب صفوی از نخستین روزهایی که پا به جهان خاکی نهاد، در محراب فریاد و عبادت نام نویسی کرد. سیدمجتبی برگزیده‌ی خدا در عصر خویش بود. آقای شیخ رضا گل‌سرخی می‌گوید:
اولین دفعه ایشان را در زندان قصر دیدم. یادم هست وقتی وارد زندان شدم، اولین جمله‌ای که ایشان می‌گفت، این بود: «چه زودگذر است دقایق ساعات. چه زودگذر است ساعات روز، چه زود می‌گذرد سال‌های عمر ما. به زودی می‌میریم و نمی‌دانیم آیا خدا از ما راضی است، یا نه؟!
زندان تمام می‌شود. زندان عمر هم پایان می‌پذیرد، اما نمی‌دانیم خدا از ما راضی است، یا نه؟!
و ادامه می‌دهند: ایشان را دعوت کردم که به باغ فین برویم. شهید نواب گفت: آیا این سفر فایده‌ی تبلیغاتی هم دارد یا نه؟ گفتم: مسافرت تفریحی است. گفت: من با خودم عهد کرده‌ام سفری که فایده‌ی دینی یا تبلیغی نداشته باشد نروم، لذا من نمی‌آیم.



اول ذی القعدة: ولادت مریم آل رسول (ع) (۱۷۳ ق)

مهربان‌تر شد.
ای کریمه‌ی اهل بیت! مردمان این قبیله جز تو پناهی ندارند.

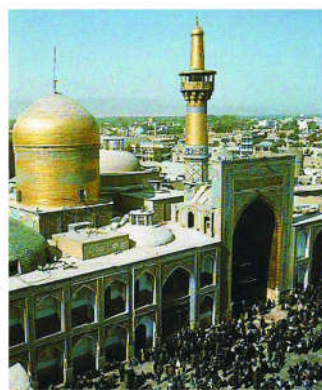


ای بانوی آب و آینه! ای فاطمه‌ی بابا! ای زینب (ع) ما را از جام «اشغی لنا» سیراب کن! بانو! دست‌هایمان را خالی‌تر از همیشه به پیشگاه کرم آورده‌ایم و دل‌هایمان را به درگاه حرمت، دخیل بسته‌ایم. ناامید برنگردانمان! بگذار در کنار تو، خدا را زمزمه کنیم.
علی خبری - ماهنامه‌ی اشارات - شماره دی ۸۱

مدینه بی قرار، پدر در انتظار و تاریخ چشم به راه فاطمه‌ای دیگر است. سرانجام تو می‌آیی. ای سنگ صبور سال‌های سخت پدر! ای شریک دردهای نهفته در سینه‌ی برادر، ای مریم آل رسول (ع)!
میلادت امیدمان بخشید و نور را بر بساط تاریک حیاتمان پراکند.
به یمن حضور، آسمان با زمین

۱۱ ذی القعدة: میلاد سلطان طوس، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) (۱۴۸ ق)

در تاریخ‌خانه‌ی تاریخ، ازخانه‌ی ولایت، خورشیدی دیگر سربرکشید و راه مدینه تا طوس را پیمود و از برکت این هجرت، ایران برای همیشه در چشم انداز پرتو «امامت» قرار گرفت.
سرزمین عجم را با پیام رسول عرب عجین نمود و سرزمین سلمان را بیمه‌ی «خط اهل بیت» ساخت. اما جلوه‌ای از سیمایی این خورشید:
شجاع و پخشنده و کریم بود. در علم و عبادت سرآمد اهل زمان خویش به شمار می‌رفت.
به دانش و تقوای او همه اعتراف داشتند، حتی دشمن خونی‌اش مأمون.
اخلاقش نیکو بود و برخورد کریمانه داشت.
سخن کسی را قطع نمی‌کرد. کلامی که موجب رنجش خاطر مسلمانی گردد، نمی‌گفت. در مجلسی که دیگران حضور داشتند، پایش را دراز نمی‌کرد.
تکیه نمی‌داد. خنده‌اش به قهقهه نمی‌رسید و از تبسم فراتر نمی‌رفت.
و بالاخره یک نمونه بود... نمونه‌ی «بودن».
استاد محدثی - رواق روشنی



۵ ذی القعدة: درگذشت سوره‌ی پرواز، سیدبن طاووس (۶۶۴ ق)

عارف بزرگ حله، در فرصت‌های گوناگون به حرم معصومان می‌شتافت و به حقایق دست می‌یافت که حتی تصور آن نیز برای بسیاری مردم ناممکن است. او سحری در سرداب سامرا صدای مولایش را آشکار شنید که برای پیروانش دعا می‌کرد و پروردگار را چنین می‌خواند:
پروردگارا! شیعیان از پرتو نور ما و باقیمانده‌ی گل وجود ما آفریده شده‌اند و گناهان فراوانی به گرمی دوستی و ولایت ما انجام داده‌اند. پس اگر گناهانشان میان تو و آن‌ها فاصله‌ای

پدید آورده، میان آن‌ها را اصلاح کن و گناهانشان را از خمس ما جبران وفا. پروردگارا! آن‌ها را از آتش دور کرده، در بهشت جای ده و همراه دشمنان ما در خشم و عذاب خویش میفکن.

۱۷ ذی القعدة: غروب آفتاب معرفت، حضرت آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۱۵ ش)

حضور آیه‌الله حائری در قم، نوید امامان بزرگ شیعه را که همواره زبان به زبان نقل شده و در ذهن شیعیان جای گرفته بود، تحقق بخشید: زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و دانش در آن ناپدید شود و به شهری که آن را قم گویند، ظاهر شود و معدن اهل فضل و علم شود.
از خصوصیات بارز ایشان زهد و سادگی و زندگی بی‌آلایش، قبل و بعد از مرجعیت بود. روزی یکی از بزرگان عبا‌ی گران قیمتی را به فرزند او هدیه کرد و چون ایشان مطلع شدند، با فرزند خود به صحبت نشستند و با این جمله که «فرزند! این عبا برای تو زیاد است» او را متقاعد ساختند که آن را فروخته، با پولش سه عبا‌ی متوسط برای خود و دو طلبه‌ی دیگر تهیه نماید.

فرجا



یک نفر در قلب زمین در قعر تاریخ، در جزیره‌ی جهان ایستاده است و فردا از نام روشن او آب می‌خورد.
همیشه یک نفر می‌آید، همیشه تاریخ انگشتش را به سمت مبهم فردا نشان می‌دهد و فردا مثل خورشید امروز، واضح است.
من یقین دارم شکی نخواهد ماند و یقین دارم که همه‌ی پاییزهای جهان روزی قلمرو بهاری ابدی خواهند شد.
احمد عزیزی

منابع:
(۱) روزها و رویدادها
(۲) گلشن ابرار، ج ۱ و ۲
(۳) رواق روشنی - استاد محدثی